



c
MS BW
IVANOW
0038

001607221

38

قانون مکتوب

Qānūn-i-maktūb.

(epistolography).

کتابخانه
مجلس
۲۸ درج

یا فلاح

بسم الله الرحمن الرحيم

وبران مجید سوخت که با فکار بلند حرف آید
 کسل در چرخ بر دور و دوار و دور سوار شود
 نسیم و دست که با و نام از حمد لفظ جویف
 کشیده اند و در وصف کجاست بخور
 روانه بر سر خار تا وقت خیزد و این راه
 درستی است طایفه و در این راه که شمع
 سوزان بقصود و در سینه و در این است
 از حمد و ثناء صلی الله علیه و آله و سلم
 در این امور است سید و این که بگویم ما را یاری ماوردی

فلاح نغد فراز و لغین را کف آورده باشد این الفبا کسیده
 اند در کمان اوقات ان سید الحار را فرار انکسا و الحاج
 مرد و شهور **سیت** نعت سید و سن بتو و حدس **مانا**
 در صفت سید لولک بس **تالیف کتاب** منصف
 این رساله سی عالمون مکتوب است بنده در راه سدا
 دل و موی عمل قوم کالت سری بس کن شاه ابا و سلطان
 مقامی و سهان و اصح و لاج میگرداند که بر فهم ناقص این ^{انگونه} مکتوب
 و سب کرم با صلاح و ارادت **سید** و **الدعیه** موسی و کار
 فرماید **ص** عیب و گران پیش قبایلی نه این سب
 بدانکه قانون بر سه نوع است **اول** بجانب اعلی المعنی بر
دویم بجانب اوسط یعنی برابر **سیوم** بجانب لغی خورد و سدی
 را باید که برین عمل نموده فایده بردار و با موسس کار و
 روز مره نگاه اندخون قوانین با سادگی و کتب **تالیفی** قدیم
 بسیار اند لید الو قوت او است **دسته** الفاظ و شوار
 و دستوار است **تالیفی** همان از ادراک ان حرکت
 طوری

نهمری حسب دریافتگان کو کر بر علم سکتی رقم کرده پنجاه
بر نسبت و یک فصل بر سر است **فصل اول** در بیان
انگاب **فصل دوم** در بیان اداب مکتوب **فصل سوم** در
بیان حرمت طرفین **فصل چهارم** در بیان مکتوب و صاف **فصل**
پنجم در بیان درود مکتوب **فصل ششم** در بیان اسرار و بیدار درود
مکتوب و سکر احسان **فصل هفتم** در بیان انعامی از طرف ثانی
فصل هشتم در بیان انعامی از طرف خود **فصل نهم** در بیان طلب
مکتوب یا حری از طرف ثانی **فصل دهم** در بیان و رسان
مکتوب و یا حری از طرف خود و بطرف ثانی **فصل یازدهم** در
سان دریافت بدون مایه خود **فصل دوازدهم** در مکتوب
خود و بطرف ثانی **فصل سیزدهم** در بیان دریافت بدون
بودن مکتوب ثانی **فصل چهاردهم** در بیان سوسن یا سطر
مکتوب و درود ثانی **فصل نوزدهم** در بیان دعا **فصل بیستم**
در بیان امید **فصل بیست و یکم** در بیان طلب ثانی **فصل بیست و دوم**
در بیان اراده خود و بطرف ثانی **فصل بیست و سوم** در بیان طلب

مکتوبات با حصول ملاقات **فصل ششم** در بیان اتمام کردن مکتوبات
فصل هفتم در بیان صواب طالعاف **فصل اول** **القاب** **مست**
پیر مرتد برض بره اندوران جناب قینجاب حضرت پیر و سیکر
مرتد بر حق و نام اقصایه میرساند بر عرض حاکم شیمان انسان
پدایتان صاحب ریحای دین و لعین و دالمد حلاله و در **فصل**
پیرانند برض معتقدان جناب فیض اکساب حضرت صاحب
و نام طلایه میرساند ریحای سالکان طرف و پستو بره ردان
مراحل حقیقت مدظلله العالی و اتحاف کماله حضرت
صاحب قبله و کعبه و ایماز فرق عقیدت عندان ظل استرا و سبانه
بلندبانه القدر عارفان و کعبه و ایمان یعنی حضرت صاحب عواره
بر معتقدان بسو ط با میر و سیکر روشن پیر سلسله حضرت
صاحب ریحای سالکان راه خدا و الی سلسله تا وی **مراحل**
خداستای سلسله قبله و کعبه اعتقاد بر سمان سلسله
قبله کعبه عقیدت سواران بسلسله **بجانب کرد**
بر عنان و سیکر برض جناب لوز و لوه چیش سلسله

نام

3
وام اقبال میرزا ندب عرض مستفیدان جناب سوانی حضرت
بر مہر روپ مدظلہ میرزا ندکوش اس صاحب عالی جناب
سلامت بر مہر مورت کنگا جل سلمہ المہاراجہ صاحب
پس سرور سلامت مہاراجہ صاحب سطل علما
سلامت عرض مستفیدان جناب فیض صاحب کراسین
صاحب مکت رحمت بر مہر مورت دام افضالہ میرزا ند
جناب استاد لاجور صاحب حقیقان جناب فیض صاحب
مولو صاحب قبلہ دام اقبالہ میرزا ند مجمع فقایل بیع قوا
مدظلہ الحاجن فیض پیردانی معدن علوم سماوی سلمہ
کاتب علوم شریف واقف فتنن لطیف سلمہ
مخزن اسرار خوروری معدن الوار پوروری سلمہ
سندار ابرو پیر در بر سادہ برای پوروری سلمہ
مولو صاحب قبلہ دو جہان سلمہ بیان
خداوند خدا لکان سلمہ **بکاتب در دیگر نروکان**
لورض جناب فیض صاحب قبلہ دو جہان خداوند نعت

و ارم اقبال میرساند بر عرض بندگان جناب قبله و کعبه بر حق و ارم
 اقبال میرساند بر عرض بندگان جناب قبله و امانی امان و
 کعبه صورت و معنی مد ظله العالی قبله حاجات و کعبه مراد است
 مد ظله العالی جناب قبله خداوند خدایگان مد ظله قبله کونین
 و کعبه و ارمین سید است قبله کونین و کعبه اسن سید است
 قبله صودی و کعبه معنوی سید است قبله و در جهان و کعبه
 سید است **جناب محمد** و ارم جناب قبله خداوند نعمت
 و در جهان مد ظله العالی بابا صاحب قبله و کعبه جاودان سید بابا صاحب
 خداوند نعمت فیما قرآن سید است **زیاده ازین الفاظ القا**
موافق نموده بر مد که خوانند بسود کاتب عم عولیه قبله
 خداوند خدایگان مد ظله العالی عولیه قبله و در جهان سید است
 عولیه قبله خداوند فیقران سید است **چهار صاحب مقصود**
 فیقران سید است عولیه قبله خداوند نعمت مد ظله العالی
 عولیه قبله و کعبه و در جهان و ارم اقبال بر عرض جناب عولیه
 قبله و کعبه و در جهان و ارم اقبال بر عرض جناب عولیه قبله

وام اقباله لبر فرض جناب مولیٰ صاحب سلامه و در جهان و کعبه جا و در آن قدر
قدردان سلمه البیدیه عالی میرساند **خدمت اخوان احوالها**
قدردان سلامت **احوالها** صاحب خداوند نعمت مد طلبه **بها**
فیض بخش قدردان سلمه البیدیه **بها** صاحب خداوند عورت فرمای
و پشت نیاه برادران سلامت **بها** صاحب سطل و در احوال
سلامت **احوالها** صاحب خداوند فیض ان سلامت **بها**
قدردان حد بخش برادران سلامت **بها** صاحب میسران
سلامت **بها** صاحب و شکر قدردان سلامت **بها**
فیض بخش عریان سلامت **کاتب امرایان** لبر عرض
جناب فضیلت نواب صاحب قیله خداوند نعمت و در جهان **بها**
وام طلبه میرساند **لوا** صاحب نامدار سلامت **مرزا**
قدردان فیض ان سلامت **کاتب** بیع جو و در عطا
جمع فیض و کمال سلامت **بها** صاحب عالی قدر و اللہ **آقدا**
فیض کس عریان سلامت **نواب** صاحب **بها**
والاشطاب **علی** القاب کردون رکاب خود نشید

استهوار علیک بقدر دوام شکر و توبه: میر حبیب قلیه والذکر بیت
 غور قزوینی اراوا و کان سلامت: قاضی صاحب عدل و دوام کبر
 سلامت: حور صاحب و ادوس محبان سلامت: حور
 غور قزوینی بی نوریان سلامت: دیوال صاحب صلح حدالکمان سلامت
 بخش صاحب قدر و ان فیهرسان سلامت: منشی صاحب
 خدادید حدالکمان فیاجریان سلامت: لاله صاحب قش
 نیاز مندان سلامت: رادو صاحب عرب پرور عاقر لول سلامت
 صاحب والاحاه سلمه اله تعالی صاحب کام کس محبان سلامت
 صاحب فیض بخش حالم زبان سلامت: صاحب مع لوازل
 و عطا سلامت: صاحب مع فیض و احسان سلامت: صاحب
 قیده عدل کسر سلامت: صاحب معدن کرم کس و قدر و دان
 سلامت: صاحب عدل سخن خود و فیهرسانی سلامت
 صاحب فیاجریان ایبکاه قدریان سلامت: صاحب قدر کس
 عربیان سلامت: صاحب افتخار از اجوار سلوانان سلامت
 صاحب خدادید لغت اعرار کس و دو لحو امان سلامت

صحبته خدایگان و او را در مسرت و در یادگان سلامت: **صحبته**
مخوف فرمای بجا رکان سلامت: **صحب و سنگیران با آنها و رکان**
سلامت: **صحب خار و فرمای و التفتان سلامت: **صحب****
مظهر فصل و کرم سلامت: **صحب و اللذ قدر و ان سلامت: **صحب****
حکیم **صحب عور اس در و منوان سلامت **صحب حکیم **صحب خدایگان****
سلامت: **صحب خدادند سلامت: **صحب خدادند **صحب******
سلامت: **صحب قدر الفاظ احوال کرده **صحب بدرجه **صحب******
صحب و دیگر که در ان ناما **صحب قبله خدایگان سلامت: **صحب****
ما موله **صحب قبله خدادند نعمت مد ظله الله لولای **صحب **صحب******
خدایگان سلامت: **صحب **صحب **صحب **صحب **صحب********
خالو **صحب قدر و ان سلامت: **صحب **صحب **صحب **صحب********
مد ظله الله لولای: **صحب **صحب **صحب **صحب **صحب********
سید الله لولای **صحب **صحب **صحب **صحب **صحب********
صحب **صحب **صحب **صحب **صحب******
ادمار **صحب **صحب **صحب **صحب **صحب**********************

زنده دام اقبال: صاحب قدر دان فخر بخش خاک اران
 مد ظله العالی: صاحب عوز فریای درد بان سلامت: **حاج**
 کاخس کاخان و خاک کسبان سلمه الیه کما: **صاحب**
 حاجت ردایی فقرا و غریبا سلامت **بجانب زمان کما:**
حدود و غیره دیگر زبان که از خود بسته می دارند والدیه صاحب
 معطر دام طلبا به بلند نامه والدیه صاحبه سوسه بر مفارق فرزندان
 ظل کسریا و پیرض حدیه خباب و لودر صاحب مکره مومر و کما
 فریای قدویان دام طلبا میرساننده صاحبه حدیه معطر مکره
 مد طلبا حدیه صاحبه معطر مکره بر حدی الکالی مد طلبا والدیه صاحب
 حدیه مکره دام طلبا حقی صاحبه معطر مکره سلامت: **حج**
 حقی صاحبه محرمه و معطر سلامت: **بهوی صاحبه الطاف**
 فریای معطر مکره سلامت: **بهوی صاحبه مکره سلامت:**
 بمبیره صاحبه معطر مکره سلامت: **بمشیره صاحبه شفق مکره**
 سلامت: **تهایی صاحبه معطر سلامت: بهوی صاحب**
 محرم سلامت: **بهوی صاحبه شفق معطر سلامت:**

کما
 بهوی

انوجی صاحب مکررہ سلفہ اللہ تعالیٰ بنانی صاحب موطیہ
 زانی صاحب موطیہ مکررہ برادرش زویانی علامان و ام طہا بنان
 صاحب موطیہ سلامت بنان صاحب مختار مکررہ و ام طہا بنان
 صاحب مکررہ موطیہ سلامت بنان صاحب موطیہ زویانی
 خالہ صاحب نوادرش زویانی سلامت بنان خالہ صاحب موطیہ
 بنان صاحب مکررہ سلامت بنان خوش رام صاحب مکررہ
 مخدومہ خدایانی ام سلامت بنان **بخدمت** ویکہ بنان صاحب
 موطیہ مکررہ سلامت بنان صاحب موطیہ سلامت بنان
 صاحب مخدومہ مذطہا صاحب برادرش زویانی برادرش مکان
 سلامت بنان صاحب مخدومہ قدویان سلامت بنان **بخدمت**
بیکان بمرض جناب بیکان صاحب مخدومہ موطیہ مکررہ بلعش ربان
 مرم شان و ام از قبیلہ میران بنان بنو عقب و شہزادان عظیم
 بیک صاحب موطیہ مکررہ و ایجا برفق قدویان سار اندار باو
 بنان صاحب فقیرش علامان مذطلہ بنان سکہا جسم دستگیر قدویان
 مذطلہ بنان سکہا صاحب موطیہ مکررہ سلفہ اللہ تعالیٰ بنان سکہا جسم مکررہ بنان

سلمه الله تعالى: بیکه جسمه سر ایا عظمت مسدنت: بیکه جسمه
 بخدو من سلامت: بیکه جسمه عوز و فرمای عمان سلامت
 بیکه جسمه پرورش فرمای دولت و انان سلامت: بیکه جسمه
 و ادرس در مادگان سلامت: بیکه جسمه عرب و فرمای
 ترقی خوانان سلامت: بیکه جسمه سعه مکره من سلامت
 انقابت بجانب اوسط یعنی برابر بجانب سرداران لوالها
 مشفق قدر دان سلامت: مهارا چه صاحب شفق و شفق
 کرم فرمای من سلامت: راجه صاحب شفق کرم فرمای
 سلمه الله تعالی: راد صاحب بخن الطاف و شفاق
 بیکران سلامت: میر صاحب شفق مهربان کرم فرمای
 سلامت: سحر صاحب شفق بسیار مهربان سلمه الله تعالی
 : خاله صاحب شفق نوحه کرم فرمای سلمه الله تعالی
 تقاضی صاحب بخن که نیت عرا سلمه الله تعالی: تقاضی صاحب
 معذن شرع و دین سلامت: برادر صاحب شفق لوجه فرمای
 برادران سلامت: مرزا صاحب شفاق فرمای مهربان

ک
 سلمه

سلامت: دیو الصاحب مع لطف و در خان سلامت
بخشی حسب فوق از فرمای برادران سلامت: بر سر
مستفق الطاف فرمای تخلصان سلامت: لاله صفا
اشفاق و اخلاق فرمای سلامت: جلاله مستفق مهران
شفقت فرمای اخلاص گشتان سلامت: حسب مستفق
معدن و اخلاق سلامت: حسب بسیار مهران و دروان
سلامت: حسب دوست پرور سلامت: حسب
مستفق اخلاق مندان سلامت: حسب مستفق نیازندان
سلامت: حسب مستفق و دوستان سلامت: حسب
مستفق نیازندان مهران برادران سلامت: حسب
سراکرم و الطاف سلامت: حسب بسیار سبقت
در راه بودت و اشفاق سلامه اللیعالی: حسب از فرمای
نیازندان سلامت: حسب مستفق و درستان سلامت:
صاحب حاجت راه ای دوستان سلامت: حسب
دوست نوار سلامت: حسب مجمع الطاف مع اعطا

سلامت به صاحب استفاق و بیای سلامت **بکتاب**
درویشان حضرت صاحب در سناس حضرت و معنی سلامت
 شاه صاحب و نمودن معروف و خدا ناسمی سلامت **بکتاب**
 حقایق و معارف **بکتاب** سلامت **بکتاب** راه و
 منازل معارف سلامت **بکتاب** شاه صاحب حق حوی و حق
 کریم سلامت **بکتاب** **درویشان** صاحب بحب فو اها
 روای استمدان سلامت **بکتاب** شوق خاک **بکتاب**
 صاحب کرم فرمای خاک لسان سلامت **بکتاب**
 تو جه فریاد فقر سلامت **بکتاب** نوحه مهربان الطاف
 فرمای ملوانان سلامت **از جانب** **زان** **بکتاب** **بکتاب**
 حرم اسرار نهالی سلامت **بکتاب** دستگیر و استغفار
 سلامت **بکتاب** **بکتاب** **بکتاب** **بکتاب** **بکتاب**
 اقبال مشطو لعمریه **بکتاب** **بکتاب** **بکتاب** **بکتاب**
 مشطو لعمریه **بکتاب** **بکتاب** **بکتاب** **بکتاب**
 کامه از مشطو طالع بلند اقبال حفظ الله تعالی **بکتاب** **بکتاب**

السلام
 ۸

راحت القلوب طال البدن را و قدره: بر خوردن در راه
نهند سله: بر خوردن در سعادت مند سله: بر خوردن در ابرار
زندگانی من و در حفظ الهی باشند: بر خوردن در سعادت
انام از عمر زندگانی بهره اند و باشند: بر خوردن از تحت چکر لوط
مخفوط باشند: بر خوردن در بر و نیک چشم من سلامت:
بر خوردن در جوان تخت لوط طالع از عمر دولت و جمعیت
بر خوردن در باشند: بر خوردن در اقبال انام سران و اسماج
ورسایه الهی بوده سرور شاه و کام باشند: **بجانب برادر**
خوردن برادر صاحب عزیز از جان سعادت و اقبال نشان
حفظ الله تعالی: راجه صاحب برادر عزیز از جان کرامی
میراث علی نشان سلامت: و صاحب برادر بجان برادر
سعادت و اقبال نشان سلمه تعالی بجان برادر و عزیز قدر
قوت باز و بمن سلامت باشند: صاحب برادر و برادر
سلامت: برادر بجان برادر ملک از جان بهتر خوشتر
سلمه الله تعالی: برادر عزیز از جان راحت القلوب

در حفظ الهی باشند برادر عزیز و فرزند خوب خصال پسندیده
 انبغالی در راه اندر بر بوده خوشوقت و شاد و کام باشند
 برادر بجان برابر لوت بازو عین طوعین برادر عزیز القدر
 طالبین برادر سعادت مند عیبه نیا و سلامت باشند
 برادر بلند حوصله و عمره برادر عزیز کرامی برادر سلمه
 برادر عزیز کرامی قدر سلمه برادر کرامی نشین سلمه
 برادر خجسته نیا و سلمه برادر سرور القلوب سلمه برادر
 سرنام زندگانی عزیز از عین نیکو در حفظ و حامی اندرون
 بوده خورم ساد کام باشند برادر سعادت مند سلمه
 برادر اقبال مند سلمه برادر اقبال نشان سلمه برادر
 قول طالع سلمه برادر اقبال کرامی نشان سلمه برادر
 بیانی سلمه برادر پیر بهر نیکوی سلمه **نویسند**
که در خورید خورده می خستند صاحب مهربان و دستان
 سلامت صاحب اقبال نشان سلمه صاحب
 عزیز و جان سلمه مند بر حسب سعادت مند سلمه

صاحب بخوبی خود بهای سلامت: صاحب مجمع پیران سلامت
 صاحب مجمع ساد و عنیدی سلامت: **بخوانید بهت پنهان**
 محبت جانان سلامت: صاحب سراناد در اسباج سلامت
 لعلی: صاحب سراناد بوشاد و مانی سلامت: صاحب
 عزیز و لانا سلامت: **بخوانید بهت پنهان** صاحب در احتیاجی
 خاطر به بخودان سلامت: صاحب سلی بخش دل
 دوران سلامت: صاحب عشق بخش دل به قراران
 سلامت: صاحب بهت کرامی شتافان سلامت
 سرور با عیان خوانی کل کلستان مجبونی سلامت
 سرور با عیان اتحاد و یکتا دلی سلامت: **بخوانید بهت پنهان**
 کل کلشن و داد سلامت: صاحب مجمع موالد سلامت
 صاحب بیع دوستی و مجمع اطلاق سلامت: صاحب نشاط
 بخش و در افتادگان سلامت: صاحب با و اورخته
 دلان سلامت: صاحب طمانیت ده دلان بی اختیار
 سلامت: صاحب معین اودان سلامت: **بخوانید بهت پنهان**

بلخی بخیار سلامت: دوست رسا در عا سلامت: **صفا**
 عاشق بوار سلامت: صاحب عملار عفا کال سلامت
 محب مولا از همه اول سلامت **بعا** **صفا** **دستگاه**
 پوسته و ریای الهی باشند چنانچه **بوار** **دستگاه**
برجوا باشند: **صفا** **بکلمه** **سلامان** **رفعت** **وعوا**
مرتب **مخفوط** **باشند**: **سکوت** **واهدت** **مرتب** **مخفوط**
بشهادت **وعوالی** **نیاه** **مخفوط** **باشند**: **بسادت** **دکا**
دستگاه **سلمه**: **امارت** **وابات** **دستگاه** **سلمه**: **امت**
دبات **دستگاه** **سلمه**: **اخلاص** **سوار** **سلمه**: **حلب**
پیرای **سلمه**: **اکاد** **سلمه**: **شیاعت** **شوار** **سلمه**
سخت **ناب** **سلمه**: **احاص** **مرای** **سلمه**: **حلت** **دستگاه**
سلمه: **نلد** **مهران** **سلمه**: **نلا** **معا** **دوستان** **سلمه**:
اخلاص **امین** **سلمه**: **لو** **دوستان** **سلمه**: **وقالت** **نیاه** **سلمه**:
بخان **مهران** **سلمه**: **بخان** **ذی** **سان** **سلمه**: **دنده** **الد**
ایمانیت **بهند** **بکاتب** **قافی** **سریت** **نیاه** **سلمه**:

معالمت

سعادت دستگاه سلمیه **خدمت جلیم حکمت** پناه محفوظ
 باشند صدافت دستگاه سلمیه **حقوق** مخلوق علی ریا
 سلمیه **بجانب خدمتگاران** لازم و دادار سلمیه ملل لازم سرایا
 اعماد سلمیه معتدال خدمت سلمیه **ملدان** تداود ملدان
 معلوم نماید **بجانب ملک و مال** با جلیه مادل کلاه ناد سرایه شمس
 سرایه و اساطیر هم اعوشش **بجانب** شندیت طوده دل
 عشرت معلوم و نشاط افزای خاطر من سلامت
 راحت افزای و آرام گرامی من **سمول** راحت و سر
 باشند پستی ده خاطر قرار من سلامت **و راحت**
 و جهت لهت حال را ملجاسا و معدن عشرت
 و اساس موهون فرحت **بشدت** و الهه بر خور دار
 ملدان معلوم نماید **بجانب سیره** سیره و سیره طوعه
 نور حسی محفوظ باشند **فضل** دویم در بیان اداب **کمال**
اعلی اداب عبودیت و لوازم ساورده که سوره عهد
 عبودیت طراست **بکلام** آورده عالی میرسانند اداب

غلامی را شش ماهه آنجا خرما و داری الکاشته بمرض و الایم
 : ادوای بندگی بجای آورده بمرض میرسانند ادوای بندگی
 بتقدیم رسانیده ممرض را بی فیض افرای میگردانند
 : ادوای ادواب بندگی با نموده بمرض بهره اندوزان
 جناب فیض الکتاب میرسانند : ادوای ادواب کما
 را شش ماهه بمرض حاکم لوسان استان
 فیض نشان میرسانند : ادوای ادواب غلامانه خسته
 بمرض فیض با فککان جناب بدایت باب رسانند
 : بعد ادوای ادواب بندگی و کورنش است پس بدگی
 که سیوه قدویان را نسخ الایمها و است ممرض میدارند
 : بعد ابلاغ ممرض بندگی و نیاز بندها ممرض را بی
 فیض برای میگردانند : بعد ابلاغ مراتب غلامی و الایم
 در راک قدیموس علی ممرض میدارند : همه عبودیت
 بود برین قدریت کشیده بمرض سفیدان
 جناب فیضات میرسانند : ادواب عبودیت و غلامی

را بسعاری خود کرده بعرص حاکم بوسان بساط فیض مناسبت میسازند
 ادب بیانات معتقدانه بتقدیم رسیده معروض را بی بی برای مکتوب اند
 بعد ادبی ادب فردان و کورثات بی پایان معروض هم
 فیض پذیر خورشید نظر منکر و ابتداء و اب مجرد است که شیره
 خاک اران است مودی بساخته تکلف رای میسازند
 بعد کدورتش ادب عبودیت شهو و ضمیر علی میسازند
 سرف قدیموس عالی معروض میدارد بعد از از روی ادب
 ملازمت کما خاصیت معروض میدارد بعد نمایی ادراک ملازمت
 سرب ایا اوارت که و طلفه فدویان عقیدت کیشش معروض
 میدارد از احوال ادب نیارند بر وفودیت کرسی را امر خود خسته
 معروض میدارد ادبی ادب فدویت را افتخار و عرار خود
 معروض میدارد اداسکه و حور عقیده مندان باشند بعد میسازند
 معروض میدارد اداسکه و زخور قدویت و علامی باشند
 معروض میسازند اداسکه و زخور نیارند ان باشند بجا آورده
 میسازند اداسکه قابل فدویان است اداساخته معروض میسازند

۱. اولیکه قابل اعتقاد استان باشند مودی بساخته مروض میسازند
 ۲. ادا بیکه در خون غلامان باشد ادا ساخته مروض میدارد.
 ادا بیکه قابل عقدان فدویت کریم است ادا ساخته مروض
 ۳. بر خورشید نیایی بیکه داند ادا بیکه قابل لغزبان فدویت
 کریم است که در سخن نموده مروض میدارد. ادا بیکه قابل
 خاک پاران احمق و منس و فدویت کیش است ادا ساخته
 مروض میدارد. و بعد عنای در یافت طلذوت کریمی
 مشکوف ضمیر میگرداند بعد گذارش مراسم بندگی
 و نیاز شهود ضمیر میگرداند بعد بیع مراتب نیاز مندی
 واضح رای عالی بسیار. بعد ابلدغ رسمیات و دوام
 مروض میدارد. **بجانب ادا یعنی برابر اشتیاق مواهلت**
 جسمانی تحون شفاق و الطاف باطنی سایی افا فاد و برنی
 و مراد است بعد دست از ان بار برداشته بمطلب و **حسب**
 می رود از روی مواهلت حدی و اسهالی در اولد
 از ان در کده تمام را بمطلب و احب التمریر شناسی راند

بعد از زودی شوق مواصلت سرایا فادیت که بی یامان
ندارد و شهود را بی اللطاف فرمای میگردد و اندک بعد سوید
شوق و از زودی ملاقات بهمت ایات که زیاد در تحریر
در مدار تفریر است مکشوف را بی عطفوت افضای میدهند
بعد شوق مواصلت جسمانی که خلاصه مطالب و نحو او را
میریم ضمیر صالی پذیر میگردد و اندک اشتیاق بالاطلاق مواصلت
کرامی بدان خدمت که بیرون از لوله سرور و اید اکتفا نموده بود
خاطر لطافت و حاکم گردانیده می آید بعد اظهار شوق
ملاقات تحت ایات که بر روی بدان منصور بهر مکشوف
اشفاق تصویر گردانیده می آید بعد بر از مرگ شوق
و از زودند که زیاد از بیان است برین را بی نصا صافی
مموده میشود بعد ابلاغ مراتب شوق و از زودند که خدمت
سای مکشوف ضمیر اخلاص تصویر میگردد و اندک بعد دعوت
مزید حیات و از زودی ملاقات بهمت ایات تکون
ضمیر سعادت پذیر باه بعد دعای ترقی عمر و ولایت و

اولی که در ملاقات حضرت سادات و اصحاب غیر سجادت بکار آمدند
 می آیند و عموماً آنکه و فوراً از ایشان است مطالبه نموده بر دعای
 فراید عزم و دولت خود تصور سازند: بعد دعوات واقعات
 و کتاب و انبیا: میرین را می میرایی یابد: بعد دعوات
 مزید حیات و اصلاح باور: بعد دعوات واقعی احداث مطالبه
 نمایند: بعد دعوات واقعات و احوال و احوال و حجت بکتوف
 باور: بعد از دعای مشهور و آنکه: بعد دعوات مزید عمر
 خود مطالبه نمایند: بعد دعوات ترقی و سعادت در حیات
 خوانان بخت و حجت خود تصور سازند بعد سوت
 ملاقات سکوت آنکه: بعد استیاق ملاقات سرت
 ایات و اصلاح باور و سوت ملاقات بهجت مناط هر چه بدست
 حق بجای می بماند ان کلام دل رسانند **فصل سیم در بیان**
حرف طریقی بجانب عالمی احوال ایما از فصل مولا و لوجه
 و تقبله مقرون شکر است: و مزوره همت تند رستی نور
 و ایام هفتاد و سه در روز از جهانب اردو توار سلو و هم سید:

احوال

۱۳۱

احوال اینجور افضل پروردگار مقرون شکر و سپاس است
 و نویسنده رستی و سلامت و استقامت استود و منقبات
 از درگاه و ائمه العظیما تسالت دارد و احوال این
 سواد هیچکدام دارند و جهان و جهانیان میدارند و شکر
 شکر است نویسنده و عدال فریج مبارک است و روز
 از جناب مولانا برحق است دعا دارد و **ادب** **بمعنی** **ببر** **احوال**
 اینصوب مقرون شکر و نویسنده و جنت ان شفق
 پرورده مطلوب احوال قرین شکر و سلامتی القدر ان
 لیل و نهار از جناب اوست و الهی تسالت دارد و
 احوال این سمت در ضمن است دعای صحت و عافیت
 ان مسفق تمقریر حمد و سپاس اوست: الحمد لله که فحاسب
 حصول خیر است: **بجانب** **ادنی** **یعنی** **خورد** **احوال**
 اینطور قرین شکر و سلامتی و اعزیز و ایما مطلوب:
 احوال اینها در ضمن است طلب سلامتی ایشان از درگاه
 الهی مقرون شکر و است: احوال این لواحق قرین شکر

لايت: بدست مکتوبی از آن خبر خورد و در مطلوبت احوال

بخیزد: و در حقیقت ایشان مطلوب **فصل چهارم در بیان**

مکتوب بجانب اعلیٰ یعنی بر لب شقه حاصل پروانه را

تنامه: پروانه فیض شامه: پروانه فیض ظهور: پروانه

کرامت شعور: پروانه لغا جزا مود: پروانه افتخار

افزاید: پروانه اعرار اما: پروانه تعلات نامه: پروانه

مخازن: پروانه اعرار حسامه: پروانه فیض اکین: پروانه

نوارش امود: پروانه امتیاز بخش: پروانه قدر بخش:

پروانه کرامت شعور: پروانه فیض کجور: پروانه عالی:

پروانه والا: نوار شناسنامه فیض شامه: نوار شناسنامه فیض

اکین: نوار شناسنامه فیض شعور: نوار شناسنامه کرم شعور:

نوار شناسنامه افتخار امود: نوار شناسنامه اعرار طرار: نوار شناسنامه

تعلات شامه: نوار شناسنامه عنایت امود: نوار شناسنامه

امتیاز اکین: نوار شناسنامه عالی: نوار شناسنامه والا: عنایت نامه

فیض امود: عنایت نامه فیض اکین: عنایت نامه فیض

عنایت نامه

: غنایت نامہ اقصیٰ را سو و غنایت نامہ ابرار طراز : غنایت نامہ
 فخر افرا : غنایت نامہ فیض ظهور : غنایت نامہ ~~ظہور~~ لوار
 امار : غنایت نامہ فصلات شامہ : غنایت نامہ لوار سق
 اسود : غنایت نامہ لوار شس اکین : غنایت نامہ ملو
 توجہات : غنایت نامہ بر حمت اسود : غنایت نامہ سواد
 غنایت نامہ بر حمت اکین : غنایت نامہ ابرار طراز : غنایت
 نامہ عالی : غنایت نامہ والا : کرامی نامہ فیض شامہ : کرامی نامہ
 فیض شحون : کرامی نامہ فیض مضمون : کرامی نامہ فخر افرا
 : کرامی نامہ گرم شحون : کرامی نامہ غنایت اسود : کرامی نامہ
 بر حمت اسود : نامہ فصلات شحون : کرامی نامہ توجہات
 طراز : کرامی نامہ ابرار افرا : غنایت نامہ عطای : کرامی نامہ
 توجہات طراز : کرامی نامہ : کرامی نامہ اعطای : بر حمت نامہ
 عامی : نور دیش نامہ عطای : والا نامہ عطای : اقصیٰ نامہ
 عطای : ابرار نامہ عطای : فصلات نامہ عطای : فخر نامہ عطای
 : بر حمت نامہ فیض اکین : بر حمت نامہ فیض شحون : نامہ

عظمت نمود بر حمت نامه نوارش اما لفظ است مشون **حمت** نامه
 اختیار نمود بر حمت نامه اعزازش **اختیار** نامه نوارش **شما** نامه
اختیار نامه بر حمت **شما** نامه **اختیار** نامه **فرا** کین **اختیار** نامه **دوار** نامه
مضمون **اختیار** نامه **فیض** نمود **اختیار** نامه **کرم** اما **اختیار** نامه
لفظ است **شما** نامه **اختیار** نامه **عالی** **اختیار** نامه **دالا** **عنا** نامه
نوارش نامه **گرام** نامه **دالان** نامه **دالار** قائم **اختیار** نامه **اعزاز** نامه
لفظ است نامه **مرحمت** **مکرم** نامه **سحون** **نامه** **فیض** **کین**
نامه **توجهات** **قریب** **نامه** **نوارش** نمود **نامه** **مرحمت** **شما** نامه
نامه **غایت** اما **نامه** **لفظ** است **شما** نامه **اختیار** نمود **نامه** **اختیار**
نمود **نامه** **اعزاز** **طراز** **نامه** **اعزاز** **کین** **نامه** **مکرم** **نامه** **معلم**
نامه **مفاخرت** **بجوز** **نامه** **بفخر** **نامه** **مور** **اوسط** **بغنی** **بباید**
نامه **ابود** **نامه** **سای** **نامه** **کرامی** **نامه** **اسحاق** **نمود**
نامه **لطافت** **پیر** **نامه** **صفت** **کین** **نامه** **الطاف** **فرع**
نامه **تلطف** **کرم** **نامه** **اجلاد** **ص** **پیوند** **نامه** **مهر** **کرم**
نامه **سر** **مضمون** **نامه** **سیم** **عبارت** **نامه** **اجلاد** **ص**

اعلا: نامه لطف کرا: نامه مودت شمامه: نامه محبت اورد:
 نامه مودت طراز: نامه الطاف شمامه: نامه لطف از مودت: نامه
 کرم سواد: نامه کرم حکیمه: نامه الطاف سایی: نامه توحید:
 امود سایی: نامه کرامت: اسفاق اکین: سایی الطاف
 کرین: سایی نامه صفت کرم: سایی نامه معلول لطف
 طراز سایی: نامه اخلاص شمامه: سایی نامه مودت شمامه
 : نامه الطاف شمامه: نامه تقدیر مودت: سایی نامه کرم سواد:
 سایی نامه احتصاص مضمون: سایی نامه مولات مضمون:
 کرامی: نامه سایی: نامه توحید: نامه کرامی: نامه الطاف اما
 : کرامی: نامه اسفاق اکین: کرامی: نامه الطاف کرین:
 بجانب ادنی یعنی خورد: بهجت نامه فرحت ناله: راحه نامه
 : مسرت نامه: استهلاج نامه: حیرت نامه: نشانت نامه
 : بهجت نامه: فرحت طراز: بهجت نامه: راحه اکین:
 بهجت نامه: مسرت امود: بهجت نامه: استهلاج افرا: بهجت نامه
 : حیرت مضمون: بهجت نامه: نشانت اکین: بهجت نامه

سایر

انباتا طاقزیم: بهت نامه فرحت امود: فرحت نامه
راحت اکین: فرحت نامه سرشت شمول: فرحت نامه
بناست کریم: فرحت نامه اساطیلین: فرحت نامه
انباتا قرین: فرحت نامه سردر اما: فرحت نامه در
ظهور: راحت نامه بهت اکین: راحت نامه فرحت
قرین: راحت نامه است شمول: راحت نامه
اساطا ظهور: راحت نامه اساطیلمون: راحت نامه
سردر شمول: سررت نامه بهت شمول: سررت
نامه فرحت شمول: سررت نامه راحت شمول:
سررت نامه انتهای امود: سررت نامه خیرت قرین
: سررت نامه بنات است این: سررت نامه سردر
اکین: سررت نامه نشا طاقزیم: سررت سردر ظهور
: سررت نامه اساطا قرین: سررت نامه عربت
ظرار: انتهای نامه فرحت امود: انتهای راحت
مقبول: انتهای نامه سررت شمول: انتهای

حرف سگون اسمهاج راحت مانه نش است
 این اسمهاج نامه سرور این اسمهاج نامه نش است
 اسمهاج نامه اسباط قرین بن است نامه خیریت طرار
 راحت شمول بن است نامه فرحت نمود بن است
 السراج مضمون بن است نامه اسمهاج اسمهاج بن است
 سرور اکین بن است نامه سرور این بن است
 نش اما بن است نامه اسمهاج پیرا بن است نامه خود طرار
 سرور نامه بهجت اکین سرور نامه السراج افرا سرور
 اسمهاج پیرا سرور نامه نش است این سرور نامه
 فریم سرور نامه حمت شمول نامه نش است و مالی نمود
 نامه خود مکریرا باسی افرا نامه بهجت طرار نامه حمت
 نمود نامه راحت شمامه بن است نامه سرور اکین نامه
 اسمهاج کریم نامه خیریت فریم نامه نش است این
 نامه نش است مضمون نامه سرور سگون مکتوب
 خیریت طرار مکتوب بهجت اسلوب مکتوب

محبت آبلوب: مکتوب بر عرب: رومی راحت بخش
 زرقه حلت صبر: رقیب طاف اول: زرقه راحت برات
 زرقه خوریا سجام: رومی خور بر سوزند: خط خیریت
 عطف: خط تحت طرار: خط حریت طرار: زرقه
 بهجت سجام: غرضی **کتاب اوسط** عرله نیار: عولقه
 انگ ز سرور **کتاب اولی** زرقه نیار زرقه انکار
 رومی خط نویسه **فصل تخم و زبان درود نامت عالی**
 درود سعادت فرمود: درود الفضلات فرمود:
 درود تو جهات فرمود: درود تو ارس فرمود: درود
 افتخار فرمود: درود امتیاز فرمود: درود اعرار فرمود
 درود شرف صدور عزیز درود یافت: شرف درود
 یافت: شرف اصدار یافت: شرف تزل فرمود
 شرف تزل یافت: شرف درود از زانی فرمود
 شرف نهاد یافت: شرف ایزاد یافت:
 عرار یافت: عرور یافت: عرصد فرمود

لافان فرود

عرفان فرمود: پروردگارش فرمود: پر تو سر دل فرمود
 سه درود از حاجت: سه نزل انداخت
 درود یافت: **بجانب اول** درود نمود: وصول
 نوجبه نمود: وصول اشفاق فرمود: وصول الطاف
 فرمود: وصول اعطاف فرمود: وصول مهربانی
 فرمود: وصول کرم نمود: وصول السراح فرمود
 وصول التفات فرمود: وصول لطف فرمود
 وصول السراح کردید: حمزه وصول از فرخت
 پر تو وصول از حاجت: سه وصول اقلید:
 سه وصول از حاجت: وصول اخلاص فرمود
 وصول احصا ص فرمود: درود انبهاج فرمود
 درود نشانت فرمود **بجانب اولی یعنی خورد**
 وصول نمود: وصول شاخت: وصول سرور نمود:
 وصول سرت سکون نمود: وصول بهجت نمود:
 وصول فرحت نمود: وصول راحت نمود: وصول

انشا ط ساخت :: وصول انبساط ساخت :: وصول
 الشراخ ساخت :: وصول انبساط ساخت :: وصول
 خور می نمود :: وصول خوشی آورد :: وصول خیریت آورد
 :: وصول افراخ نمود رسید **فصل ششم در بیان سرور**
ورد و مکتوب است در احوال موز ساخت :: مفر ساخت
 موز و مزار ساخت :: مزار ساخت محرم نمود :: بلند
 ساخت :: سرافزار ساخت :: اعرار بخشد :: اعیار
 و دبالا بخشد :: اعیار و دبالا نمود :: موز و مفر کرد اید
 :: موز و محرم کرد اید :: موز و سر بلند ساخت
 :: موز و سرافزار ساخت :: مفر و مزار ساخت ::
 مفر محرم ساخت :: مفر و سر بلند کردید :: مفر و سرافزار
 کردید :: مزار کشت :: مزار و سر بلند کردید :: مزار
 و سرافزار کشت :: اعرار اعیار افزود :: مفر و اعرار
 بخشید :: اعرار و مزار بخشید :: اعرار و اعرار حاصل
 و مزار کشت :: سعادت و اعرار حاصل کردید

اعرار و اعیار

اعیار و امتیاز و وبالاکتشت: و قمار و دبا لاکر و دید: فخر افرا
 عبودیت کیشان کشت: امتیاز نختای اعصاب و رستان
 کردید: احرام افرا بر فدویت نشان شد: عزت افرا
 علامان عقیدت سرست کشت: قدر افرا ^{عند} عید
 عبودیت کزین کردید: قدر و عزت بخشید: حرمت بخش
 قدریان کشت: حرمت و قدر بخش کزبان کردید: عزت
 افرای و دلتخوانان هم کردید: عزت و فخر و ترقی خوانان
 افرو: عزت و امتیاز بخشید: عزت و افتخار حاصل
 کردید: سه تفاقربا و ج ملک سود: تفاقربا فرد: تفاقرب
 بخشید: مولا احصا احصا لصب حال حیر و بان کردید
 : افتخار لاینها عاید حال نیندگان شد: اعرار افرا
 محتاجان کشت: امتیاز افرا بر عبودیت کرام کشت
 : فخر افرای عقیدت پیرا کشت: مصدر تفاقرب
 اعرار کردید: مو و پروا حرام و امتیاز کشت: مشکور
 نوارش ~~تفصیلات~~ فرمود: مشکور عنایات بسعادت

فرمود: متکبر نوارش فرمود: متکبر کرامت فرمود
 متکبر کرامت ساخت: شکر تفضلات کرمانه بجا آورد
 سکر کردار توجہات و تفضلات نمود: سکر نوارش
 با بر عظمی سواند بجا آورده: سکر کرم کسی کرم کسری
 سواند او نمود: از عهد سکران سواند بر آمد: انقدر
 بنده نوار بر د علام بر در معروف فرمودند: که او را بر
 سکر در حور کردارش است: انقدر در توجہات سکر
 دستگیر نامه که او را بر سکرش را در نامانند و امان کا عد
 را وسعت: او را بر سکرش در سار بر حاصه و در است
 سرا و مرده تا کجا شرح شکر توجہات نام: مساج سکر
 سوان کردید: مرهون نوارش شد: مرهون بی بلان
 کردید: مرهون کرم بخشی کردید: مرهون احسان
 و کرم کسری کشت: مرهون فیض بخش کردید:
 مرهون قدر والی شد: مرهون فیض سالی کردید:
 مرهون بنده نوار شد: سلی او را خاطر اعفا و ما سکر

شیخ نوارش

تشفی بخش دل نیار منزل شد: طمان بخش قدویان
 کردید: اطمینان بخش علایمان شد: طمان و اطمینان
 بنام بخشید: تشفی دلسلی کلی بخشید: جانب اوسط
 یعنی برابر خاطر دوستی و خاتیرا سرد و سواح لا احصا حاصل
 کردید: خاطر دوستی گرم و لاخوسنود ساخت: خاطر
 اخلاص مند و تقویت و اطمینان و دبا لا افرو: خاطر نیار
 جمعنی تار و فرحتی لی اندازد حصول پیوست: خاطر
 محبت کیش را سرد و سواح و سرح ساخت: اخلاص
 و انشراح و دبا لا کشت: اسفاق باطنی تصور نمود:
 تصور یا دوی اخلاص نمود: الطاف قلم تصور شد
 اعطاف دلی تصور کشت: تقویت و اطمینان ظاهر
 و باطن کردید: اسهباج سکران حاصل کردید: رحمت
 السرح لی با مان محصول خاطر دوستی مایه کسنت:
 باعث اریا و محبت و مودت کردید: موجب مزید
 ساطر و نود کردید: سبایا دوستی را محکم نمود: سید

بخش خاطر بگر کردید: تسلی بخشید افراد انتظار
گرفت: بخور سید بر خاطر و دستان بی ریا گشت:
خوشنود در لصب احلاص برستان کردید: فرادان
شاد مالی بخشید: سام حیر طلبان را عطا کن خست
ساله باده از حیرسان لصبت و دستان شد:
ایننا ط و فور از صوصله کردید میهور سا و کای ناره
کردید: مور و شاه مالی بای بی پایانی کردید: اطمینان
افزای خاطر استاق گشت: طمانی دل سار مرل کردید
سبب توجه و انتت: موجب مهربالی نایانی پایان
انگاست: سکور توجه ساخت: سکور سهاق
ساخت: شکور الطاف نمود: سکور اعطاف
نمود: سکور دوست نوار بر کردید: شکور سفت
دانی نمود: مرمون منت نای سالی کردید: مرمون
احلاص بر در بر گشت: سکور کردار کردید: سکور
کردید: مرمون احسان بی پایان کردید: شکور

بیسای او ایدر توان شد: احسان مند توجیهی
 ساحت: بشکر کرد از الطاف علم نمود
 سوا حواه را احسان مند ساخت: بر نه عمده احسان
 سواد بر آمد: احسان سایی بدل جا گرفته: احسان
 گرمی بر توجیه خاطر اخلاص ما رسم و منقش کن
 مشکور لطف بسیار کردید **بجانب خود** و سرور
 سکر خدایجا آورد: شکر الهی او ساخت: شکر
 مولا نمودی کرد اید: او ای سکر این رو بر حق کردید
 سقا: بند ایشان تصویر شد: بکلمتی ایشان منقول
 موقع و محاشد: اولی و است کردید موقع و مکان
 مناسب شد: سخن نمودید: مقتضای او و لایق
 تصویر شد: بیوده چیز خوانی بمن بود **فصل نهم در بیان**
ایجابی اطراف نایب کاتب الهی آنکه ایما شده بود
 آنکه ارشاد شده بود: هر قوم قلم حتمه رقم شده بود:

کویز چشمشیم کردیده بود: از قام کلک فیض سنگ کردیده
 بود: از قام قلم کویزیم بگشوده بود: مرقوم کلک
 حواری سنگ شده بود: از قام قلم بدایع لکهار فیض مدار
 شده بود: ایما یافته بود: اسرار یافته بود: اساره کردیده
 بود: مندرج بود: مدح بود: مرقوم فرموده بودند:
 قلم فرموده بودند: از قام فرموده بودند: لکهارش فرموده
 بودند: ارشاد قصه بنا و یافته بود: مرقوم خاد فیض
 سامیه گشته بود: رقمزد قلم نواریس لواشده بود
 مرقوم قلم الطاف رسم گشته بود: از قام کلک
 اسفاق سنگ کردیده بود: مرقوم قلم مواجات
 و رقم کردیده بود: کوکر بر خانه دوستی سامیه کردیده
 بود: رقمزده کلک الطاف سنگ تشریح
 راحت دل نگران کردیده: خوشی خاطر زد بود:
 سهو و خاطر افرو: ساد کام کردانید: خوشنود بر

مال الطاف

نالا لطاف حاصل گشت: خورمی حاصل کردید: نشاید
 دل کردید: انبساط خاطر و بالاسد: بهجت خاطر کردید
 فرحت دل شد: بهجت و انبساط در آن بحصول انجامید

سرت نمود کردید: الشراح خاطر بود نمود: اسباح

خاطر افزود: جمعت و فارغ البالی دست داد: خوشگامی

و اطمینان خاطر هم رسید: بهجت اقرار خاطر شد: بهجت

که امر خاطر گشت: خورم و شادمان نمود: بهجت بهجت

لا احصاء نمود: ساو کامیابی بی اسباب نمود خوشی نماند

و خورمی بی اندازه حاصل کردید: سردر که زیاده از بیان

باشد حصول انجامید: تقویت و فرحت و افزود دست داد

: مطمئن گشت: طمأنین جمعت خاطر شد: طمأنین

اقرار دل کردید: تسلی اقرار خاطر گشت: اطمینان گشت

دست داد: تسلی خاطر انتظار گشت: تسلی دل مضطر

کردید: اطمینان دل سوار گشت: جمعت خاطر

مستحور کردید: جمعت دل مستحق شد: جمعت

خاطر از رویشند گردیدند: رقمزده کلک السطاف سگک
بسته بود: لکارش فرموده بودند: مرقوم خانه
دوستی لکار شده بود: ارتقام خانه موالات شده بود
ایمان ساخته بودند: اسامه شده بود: ارتقام فرموده
بودند: قلمی فرمودند: رقم ساخته بودند: سیدار
ایمان شده بود: رقمزده کلک دوستی گردیده بود
کتاب اولی قلمی ساخته بودند: ارتقام ساخته بودند
: رقم نموده بودند: مرقوم ساخته بودند: لکار
مخوده بودند: لکاسه بودند: نوسه بودند: نوکر
قلم جمع رقم شده بود: **صل مستم در بیان ایمان**
از طرف خود بطرف مالی **کاتب مالی** مورد
قرار و: التماس میدارو: عرض میارو: عرض میشود
: عرض نجیب فیصل مان میدارو: عرض کاتب
بویت اکتاب میدارو: مورد عرض خدمت سرایا اقاد
میدارو: مورد عرض خدمت فیصل بویت میشود:

معرض میدارو: معرض خدمت عالی میشود: بلمتس
میکروو: بعرض میرساند: بعرض می پروارو: کدایشش بکاید
کدایشش یافته: الحاس است: عرض است:

معرض است **کتاب اول** تصدیع خدمت کرامی
میشوو: تصدیع بر از خدمت سبای میکروو: تصدیع

اوقات میکروو: تصدیع سردار میشود: تصدیع میشود:

تصدیعه داده مراند: تصدیع میدید **کتاب اول** نکارس

میزدو: قلمی میشود: ارتام می رود: مرقوم میشود: نکاسه

می آید: نوسه مراند: بقلم می آید: ترقم بسیارو: بسطر

می آید: بحر میشود: ایام میشود: تصدیعه ده میشود:

تاکنید کرده می آید **مصلح** در بیان طلب کتب باحر

انظر مالی بجای اعلی عنایت شود: مرحت میشود

: عنایت فرمایند: توجه فرمایند: نوارش خوانند فرمودو:

تفضلت خوانند فرمودو: امید او فرماید: کرامت فرماید

کند: عطا فرمایند **کتاب اول** لطف فرمایند:

الطلافت دارند: رسیل فرماید: رسول فرمایند:
ابلاغ فرمایند: تبلیغ باید فرمود: ارسال خوانند فرمود:
رسول خوانند فرمود: مهابالی خوانند نمود: **حاجت**
اولی تعنی خود و ارسال دارند: رسیل سارند: **رسیل سارند**
رسول نمایند: ابلاغ باید نمود: تبلیغ خوانند کرد:
رسول خوانند درست: فرستاده دهند: نادر نمایند
باید درست: نفرستاد باید درست: **فرستاده**
و هم در میان فرستاده و مکتوب و صاحب از طرف خود
بطرف عالی بحاجت ابلاغ خدمت والا نمود:
بلغ خدمت عالی کسبه: بخدمت مبارک ارسال یافته
بخدمت فیض مومنت رسول کرده بخدمت سر
برکت رسیل نمود برسل خواب کسبه **حاجت اولی**
بخدمت کرامی ابلاغ نمود: بخدمت عالی تبلیغ داشته
بخدمت عالی رسیل کسبه ارسال یافته: **رسیل شده**
بخدمت عالی **حاجت اولی تعنی خود رسیل کسبه:**

الکثره

مسئله شده مبلغ نموده شد: ابلاغ کرده شد: ویتاله

شد **فصل یازدهم در بیان دریافت نمودن باره از کاتب**

خود بنظر بنامی کاتب اعلی احوال مفصل واضح

ضمیمه نموده شد: بمطالعه آن قصه مشترک و جامع

رای عالی شده شد: حالات مودعه بر هر فصل

بطریق حسن و سواد شده شد: احوال بنام رسم

بجز مبارک گشته شد: سرف ارطلاحه مبارک یافته

: احوال مفصل بر آن ظهور یافته شد: احوال ^{مفصل}

بر ضمیر عالی کسوت بر در نامه شده شد: بنظر مبارک

گذشته محاربتی من و عن در یافت بودی شد: احوال

مفصل واضح را بر سر شده شد: احوال بر هر ضمیر

ظاهر در اسکارا بوده شد: بر غیر حورشید با مور و جوش

چگونه ظهور یافته شد: **کاتب اوسط** بمطالعه نامی در آمده

: احوال مفصل واضح ضمیر هائی بدر بوده شد: بمطالعه

کرامی رسیده شد: حالات مرقومه واضح خاطر دوستی

عام بود و همیشه از این احوال من و سخن بر این الصاب بود
 باشد از این حقیقت ظاهر و سودار غیر نروده باشد
 از این حقیقت مندرج در این واح خاطر سانی نوده باشد
 بر غیر و سستی تصویر احوال یک بیک رسم کرده باشد
بکتاب اولی بمطالعه ساطعه در آمده احوال در این غیر
 سعادت تکمیل نوده باشد موصول بمطالعه سرور شده
 حالات مرقوم و واح خاطر عریض شده باشد بر مضمونش
 اطلاع نوده باشد مشمول مطالوعه مندرت که حقیقت
 ان ظاهر نوده باشد در فحوایش مطلع سره باشد
 احوال مفضل در یافتن احوال واح نوده باشد
 خصص بد ریاضت آمده باشد حالات ظهور یافته باشد
 حالات مرقوم ظاهر و سودا نوده باشد کیفیت مندرج
 روشن و متفکار شده باشد حالاش بر این برده یافته
 باشد حقیقت ان کسوت ظهور نموده باشد از
 کیفیت این اکامی دست داده باشد از مضمون ان اکامی
 یافته باشد

یافتند فصل دوازدهم در بیان دریافت مانده بود از کربلای
 بجانب اعلی از مطالبه ان سعادت و در جهان حاصل نمود
 از دریافت صحت مزاج اسراف نکرد نگاه از سحر
 بجا آورده آرادان معامین ان موز و سکر الهی گردید
 از دریافت فحوائی ان اطمینان غرادران دست داد
 از دریافت تندرستی مزاج مبارک ساجد بیدرگاه
 حق سکر گردید بر کیفیت مفصل اطلاق بخشید
 از دریافت مصائب طمانت و حوسوبی بالاکام جان
 فدویان گشت از معلوم گشت ان خورشید بر وافر
 عاید حال موقدان عبودیت طار گردید **کاتب**
 از دریافت حقیق خورشید بر بالاطالق از دریافت
 مزاج سامی سرور و مبهج گردید از دریافت حرار ان
 بصورت کلی دست داد از دریافت حقیقت
 ان سکر بیدرگاه الهی ادر از مطالبه ان احوال
 فصل سوبت ظهور زنده **احوال** مسروح

سایه الصالح لوبند بر حضرت مرقوم اطلاق کنید

بند بر یافت مضمونش مطمن خاطر سار کنید: از در یافت

آن سلی دل احلاص منزل کردید: از در یافت مضمونش

تسبی و طمانیت باطن حاصل کردید: **کاتب اولی**

از مطالعه آن خوشی خاطر کردید: از در یافت احوال

خریت های ایشان سرور و شادمانی دست داد:

بر حضرت مطلع ساخت: بر مضامین آن آگاهی

روداد: از در یافت مضمونش خورسند پرآوردید

بر مرقوم اطلاق نمود: مرقوم بوصول پیوست:

مرقوم بر اسم الصالح رسید: مندرجه بوصول انجامید

مندرجه بطهور انجامید: مندرجه واضح شد: مندرجه

معلوم شد: حضرت سرور و سواد کردید: مانده نمود

سن و عین شکر کردید: بر مرقوم اطلاق اکثر دست

داد بر احوال آن اطلاق وقت: در حال مفصل مذکور

فصل دوم در بیان اسرار و مکتوبات نامی بحاکم علی

در کتاب

۹۵ بدت است: **بجانب اعلی** لعل خاطر است: خاطر است

است: **وزن** تری باشد: خاطر مسول فکر است:

چشم براد است: بعد از سعادت کند یاد است

: بعد از مرده الکاست **فصل** یا برده **در بیان طلب**

مکتوب با حصول ملاقات **بجانب اعلی** همواره تا حصول

دولت قدیموس از ایراد و الا نامحاجات معزز میفرموده

باشند که ثنی خاطر قدویت ماثر از آن منصور است

سوسه تا حصول نعمت سرف بلازست از درود

عنایت نامحاجات و الا اعرار و امچار کسب همه از

صدور و الا تعایم بار ساد خاطر فدیان شده باشند

سوسه لصور نواریش نامحاجات سول تو حیات

مربیان و حاود این همه و سوسه از عا طفت نامحاجات

مهر و عواطف سر کاه هستند **بجانب** **روز** سوسه

از ساد عالی نامحاجات سرور و مراح میفرموده باشند

: که تقویت خاطر فی باطن ایران بصورت است: مدانم

مدام از استغاثه حاجات یاد و سفر موده باشند
 مودوم از رفته کرده با و فرما باشند. همه از درود و دعا
 فرم سوا و مشکور لوحه دارند. باعث الشراج است
 همه از کتب خوب اخصاص اسلوب ای کار و بار
 لافه مخلص سراج دسا و مان سفر موده باشند
 همهت تمام شد کار من نظام شد ^{کیست تو اسن آداب} خطی از لفظ بند
 سهوسای کایت ^{کیست} بهر سر ریاست ^{کیست} بهر چی عمل ^{کیست}
 این ممالک ساکن بلده ملالوق تبار کج یازوم سهدر مع
 ۱۲۵۱ هجری یوم دوسه و وقت شب صورت تمام
 یافت ^{بیت} بر که خواند طبع دعا دارم زانکه من بنده کعبه کارم

۵۳





















